

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی شانزدهم

یونان، در مقایسه با پادشاهان عدالت پرور ایران، حکومتی ظالم بود



اشغالیان یونانی در جنگی نابرابر از جنگاوران دلاور یهودی شکست خوردند

پرسش - شما در گفت و گوی پیشین بخشی از تاثیرات رخنه یابی فرهنگ ایرانی بر فرهنگ و باورهای یهودی را در طول فرمانروائی دویست ساله پادشاهان ایرانی بر سرزمین اسرائیل بیان کردید. اکنون می خواهیم نتیجه گیری بفرمائید که پس از کورش بزرگ و داریوش بزرگ و داریوش دوم و دیگران، چه شد؟

پاسخ - نکته ای که بسیار مهم است و باید بارها بر آن تاکید گذاشت این واقعیت تاریخی است که ملت یهود که به اسارت بابل رفته بود، بالاخره به وطن خویش بازگشت. معبد مقدس یهود که بابلی ها آن را به کلی ویران کرده بودند از نو ساخته شد. نظم مملکت داری و اداری در سرزمین اسرائیل دوباره برقرار گردید. تورات که احتمالاً ممکن بود در دوران اسارت در بابل از حافظه یهودیان اسیر زوده گردد و از خاطرها فراموش شود، به پاس آن

بزرگواری پادشاهان هخامنشی از نو زنده شد. ستایشگاه های یهودی با نام "کنیسا" (مکان گردهم آئی) برپا گردید. خواندن منظم تورات در میان مردمان رواج یافت.

در این جا می خواهیم اشاره دیگری نیز بکنم و آن این که وقتی عزرا سوفر (Ezra 7: 1-6) آن شخصیت دانشمند یهودی که از بابل بازگشته بود آمد و گفت که باید قرائت تورات را در میان مردم رواج داد، و خود نیز این کار را آغاز کرد، تاکید گذاشت و گفت: "من این کار را به خاطر زنان و مردان انجام می دهم". به زبانی دیگر، عزرا سوفر زن و مرد را در برابر تورات و به هدف شنیدن و قرائت تورات در یک ردیف قرار داد و انجام وظائف تورات را متوجه هر دو جنس ساخت.

تصور می کنم که همین موضوع نیز، یعنی همسان قرار دادن زن و مرد در انجام وظائف دینی، نشأت گرفته از همان روح آزادمنشی ایرانیان بود، که همان طور که گفتیم این آزادی بیان و اندیشه موجب به وجود آمدن فرقه های مختلف باورهای دینی در میان یهودیان شد، که این خود نیز از قدرت فرهنگی و ملی و سیاسی حکایت دارد.

مقدار زیادی از نوشته های دینی یهود، که بخشی از آن ها به تورات ضمیمه شد و مجموعه کتاب مقدس یهودیان را به وجود آورد، همچنان در دسترس قرار دارد - در عین حال آن نوشتارهایی نیز که ضمیمه تورات نگردید از بین نرفت و اکثرا از آسیب روزگار در امان ماند.

این مجموعه کتب فلسفی و دینی با نام "کتاب های بیرونی"، در برابر کتاب هائی که در درون کتاب مقدس یهود گنجانیده شد، ماندگار شده و یهودیان آن ها را نگاه می دارند. گرچه این کتاب ها جنبه تقدس ندارند، ولی مطالب بسیاری می توان از آن ها یاد گرفت. همه این کتاب ها در دوران ایرانیان نگاشته شد.

توجه بفرمائید که به دنبال اسارت بابل، ملت یهود در آستانه اضمحلال و فراموشی قرار داشت. ولی با مهر و لطف ملت ایران، این قوم دوباره زنده شد، روی پای خود ایستاد و با کمک ایرانیان، کشور خود را دوباره برقرار ساخت و تشکیلات حکومتی و اداری را به وجود آورد.

این ها همه در سایه پادشاهان ایرانی امکان پذیر گردید - تا این که بسیار شوربختانه، در داخل خود ایران یک ضعف حکومتی به وجود آمد که به اسکندر مقدونی امکان داد این کشور بزرگ را به اشغال خود درآورد و به حکومت ایرانیان در این پهنه جغرافیائی پایان دهد.

احتمال دارد که بذر این ناتوانی و از هم پاشیدگی در دوران سلطنت خشایارشا کاشته شد. خشایار بود که یک لشکر بسیار بزرگ، با یک ناوگان پر قدرت برپا ساخت که در آن دوران بی نظیر بود. او می خواست با این قدرت کوبنده به یونان حمله کند. وی یونان را به آتش کشید و با این کار یک ملتی را با خود دشمن کرد.

از میان همین ملت دشمن، که پایتخت آن توسط ایرانیان به آتش کشیده شد، اسکندر مقدونی برخاست که قصد انتقام جوئی و تلافی داشت. این حادثه در دوران داریوش سوم رخ داد؛ ولی حتی در آن زمان هم هنگامی که اسکندر مقدونی در صدد برآمد یهودیان را با خود همداستان کند، صدهای مخالفت برخاست و یهودیان حاضر نشدند با یونان علیه پادشاهان ایران و حکومت ایران همکاری کنند.

این پاسخ رد، یهودیان را با مشکلات و مصائب بسیار روبرو ساخت. زیرا اسکندر از یک سو به طرف ایران به راه افتاد و به آن سرزمین حمله برد و در حدود سال ۳۳۱ پیش از میلاد امپراتوری هخامنشی را فروپاشید و از جهت دیگر به سوی خاک اسرائیل حمله کرد و این سرزمین را نیز به تصرف خویش در آورد.

خود اسکندر زیاد عمر نکرد و در سن سی و دو سالگی درگذشت؛ یعنی کشته نشد، بلکه به مرگ طبیعی مرد و اگر بیشتر عمر می کرد، شاید در اندیشه آن بود که هندوستان و دیگر نواحی دنیای متمدن آن روز را نیز به تسخیر خود در آورد. در حاشیه بگویم که درباره اسکندر نیز هزاران افسانه در فرهنگ و ادبیات به وجود آمده است.

با تصرف سرزمین اسرائیل به دست سپاهیان یونان، یک دوران بدبختی و محنت و سرکوب و ذلت یهودیان در خاک پدری آغاز شد که مدت دوپست سال به درازا کشید. همان یهودیانی که در خانه خود، زیر سلطه ایرانیان از زندگی نسبتاً خوب داشتند و از آزادی اندیشه و آئین برخوردار بودند، در دوران یونانیان بت پرست زیر فشار شدید قرار گرفتند تا باورهای کفرآمیز آن ها را بپذیرند و از آئین یکتاپرستی دوری جویند.

این فشار یونانیان برای تحمیل باورهای واپس گرایانه خود بر یهودیان، در دوران حکومت "آنتیوکوس" به اوج خود رسید که بر شدت آزار و ستمگری افزود و به حدی رسید که ختنه کردن نوزادان را که یکی از اعتقادات عمیق مذهبی یهودیان است ممنوع ساخت.

ماموران این حاکم، شماری خوک و دیگر حیوانات نجس به صحن بیت المقدس یهود وارد کردند و انواع کارهای زشت دیگری را انجام دادند که واقعا زبان از بیان آن ها شرم دارد. یونانیان بیت المقدس را به ناپاکی کشاندند. ملتی که در دوران سلطه ایرانیان نوع دیگری فکر می کرد، اکنون در برابر قوم اشغالگری قرار داشت که واقعا وحشی و بت پرست بود.

ایرانیان بت پرست نبودند. شما قطعاً با هیچ ایرانی برخورد نکرده اید که با خود بت به همراه داشته باشد. ایرانیان به یک خدای انتزاعی و تجریدی ایمان داشتند که مظهر همه خوبی ها بود و اهورامزدا نام داشت و او در برابر همه بدی های و پلیدی های اهریمن قرار می گرفت.

می توان گفت که دین ایرانیان، اعتقادات و باورهای آنان با دین و باورهای یهودیان خیلی خوب جور در می آمد و در چنین وضعی یک حکومت دیگر می آید و جای فرمانروایان ایرانی را در سرزمین اسرائیل می گیرد. حکومتی که از یک قوم بت پرست است؛ و نه تنها

این، بلکه آن آزادی اندیشه ایرانیان را ندارد و می خواهد همه باورهای زشت و پلید و بت پرستانه خود را بر یکتاپرستان یهودی تحمیل کند.

این جا بود که یهودیان در دوران اشغالگری یونانیان به پا خاستند و علیه این رفتار آنان قیام کردند - و این در حالی که در دوران دویست ساله حکومت ایرانیان ، در این سرزمین آرامش برقرار بود و شورش به راه نیافتاد. بدین سان بود که در دوران ایرانیان گروه های فکری و عقیدتی مختلفی در میان یهودیان به وجود آمد؛ ولی در دوران یونانیان گروه هایی در میان یهودیان به وجود آمد که نهادهای پیکارگر و مبارزی بودند که علیه رژیم اشغالگر یونان پرچم شورش برافراشتند.

یکی از برجسته ترین رویدادها در دوران یونانیان هنگامی بود که گروهی از سربازان یونانی به شهرک "مودیعین" در مرکز خاک اسرائیل می روند تا به مردم آن دستور دهند که از این پس باید آئین ها و معتقدات یهود را کنار گذارند و از ختنه کردن نوزادان ذکور خود دست بردارند و باید تورات را بسوزانند و در برابر بتی که آن سربازان با خود آورده بودند سر خم کرده و سجده کنند.

در آن دوران، سربازان یونانی از شهری به شهری دیگر و از روستائی به روستای دیگر در خاک اسرائیل می رفتند تا این دستورات را ابلاغ کنند و یهودیان را وادار به اجرای آن نمایند. آن ها خواهان آن بودند که یهودیان هر شهر و روستا مکانی را برای قرار دادن بت ها بسازند و در برابر آن ها سجده کنند. این دستور با مخالفت و اعتراض یهودیان روبرو شد که ایمان به خدای یکتا و پروردگار توانا اساس و پایه باور مذهبی آنان بود.

ولی در شهرک "مودیعین" سالخورده مردی بود به نام "مَتّیاهو" که در برابر این دستورات کفرآمیز و بت پرستانه پرچم شورش برافراشت و پسرانش نیز در کنار او ایستادند. افراد این خانواده به پیکار آشتی ناپذیر با سربازان یونانی پرداختند و فرستادگان حاکم یونانی را در همان جا سر بریدند و اعلام داشتند که یهودیان زیربار این دستورات بت پرستانه نخواهند رفت.

بدین سان بود که خیزش خانواده حشمونائی آغاز گردید - یعنی خانواده مَتّیاهو و فرزندانش که لقب "مکابی" نیز به آن ها داده شد. این لقب آن خانواده از ریشه "چکش" می آید، یعنی آنان ضربات کوبنده ای را علیه یونانیان آغاز کردند و خیزش آنان گسترش یافت و به دیگر نقاط سرزمین اسرائیل رسید. سراسر کشور به یک پارچه خشم علیه حکومت اشغالگری که می خواست یهودیان را به بت پرستی بکشاند مبدل گردید.

این خیزش همگانی چنان گسترده و کوبنده بود که بالاخره یونانی ها عقب نشستند و معبد را ترک گفتند و این مکان مقدس یهود به دست خود آنان بازگشت و یهودیان به تطهیر آن مشغول شدند و سراسر شهر اورشلیم را از تصرف و تسلط اشغالگران بیگانه آزاد کردند و به شادمانی پرداختند.

این جا می خواهیم دوباره به ایرانیان اشاره ای بکنم. در آن دوران خاندان اشکانیان بر ایران حکومت می کردند دوران حکومت این خاندان، یعنی از اشک اول تا اردوان پنجم کم و بیش ۵۰۰ سال ادامه یافت. اردوان در ۲۱۶ بعد از میلاد به قدرت رسید و در تمام این دوران یک همکاری خوبی بین ایران و اسرائیل وجود داشت که در بسیاری موارد همکاری نظامی و دفاعی بود - همکاری بین یهودیان ساکن اسرائیل و دولت پادشاهی اشکانیان در ایران.

چرا این همکاری برقرار شده بود؟ علت آن بود که همیشه دشمنان ایران زمین، دشمنان اسرائیل نیز بودند. یادآوری کنم که یونانیان دشمن ایرانیان بودند و همه تلاش خود را به عمل می آوردند که ایران را دوباره منقرض کنند و بار دیگر این سرزمین را به تصرف در آورند و این خاک به زیر سلطه یونانیان درآید، ولی در این تلاش شکست خوردند و به هیچ وجه نتوانستند. به ایران آسیبی برسانند.

اکنون با یک پرش زمانی می خواهیم اضافه کنم که نه تنها یونانیان نتوانستند دوباره به ایران حمله کنند، بلکه رومیان نیز در این نیت خود علیه ایران زمین ناکام ماندند. یونانیان در دوره اشکانیان بود که امید حمله دوباره به ایران را داشتند و رومی ها در دوران ساسانیان بود که می خواستند به چنین هدفی دست یابند. ولی هر دو این امپراتوری ها در نیت خود برای انهدام ایران ناکام شدند و نتوانستند قصد خود را به اجرا گذارند. بعد به دوره اعراب می رسیم که آن مبحث جداگانه ای است و در فرصت دیگری از آن سخن خواهیم گفت.

باید تاکید کرد که به علت موقعیت ژئوپولیتیک ایران در منطقه، بین حکومت پادشاهی اشکانیان و خاندان حشمونائیم در اسرائیل که با بیرون راندن یونانیان از اورشلیم قدرت را به دست گرفته بودند، همکاری هائی برقرار گردید که بیشتر جنبه نظامی داشت. یهودیان با خیزش علیه حکومت اشغالگر یونان، نه تنها نتوانستند آن را از اورشلیم بیرون رانند و معبد مقدس را از دست آن ها بیرون آورند و تطهیر کنند تا بتوانند دوباره به اجرای آئین های مذهبی بپردازند، بلکه برای ارتش اشغالگر یونان در این منطقه یک دردر دراز مدت ایجاد کردند که موجب شد یونانیان شمار زیادی از واحدهای نظامی خود را در این سرزمین مستقر کنند، و طبعا این فرصت و توان را نداشتند که به فکر حمله دوباره به ایران بیافتند.

با توجه به این محاسبات بود که اشکانیان به سود خود دانستند که به خیزش کنندگان یهودی در اسرائیل یاری برسانند و به آن ها کمک کنند تا بتوانند ارتش یونان را که قدرت نظامی بسیار کوبنده ای در آن دوران محسوب می شد شکست دهند - و این در حالی که یهودیان شمار اندکی رزمنده داشتند و از جنگ افزارهای سنگین برخوردار نبودند.

توجه کنید که پس از کورش کبیر که یهودیان را از اسارت بابل آزاد کرد و به آن ها امکان داد به سرزمین پدری خود باز گردند، اکنون بار دوم بود که یهودیان با کمک ایرانیان می توانستند بر حکومتی که کشورشان را به اشغال درآورده بود پیروز شوند و ارتش آن را عقب

برانند و استقلال و حق حاکمیت خود را دوباره به دست آورند و اورشلیم را آزاد سازند و بیت المقدس را دوباره تطهیر کنند.

این بار اشکانیان بودند که یهودیان را برای رسیدن به این پیروزی تاریخی یاری بخشیدند. این همکاری در بیرون راندن ارتش اشغالگر بیگانه بین یهودیان و ایران، حدود هشتاد تا نود سال به درازا کشید. این جریان حدود ۱۶۸ پیش از میلاد آغاز شد که هشتاد سال هم باید به آن اضافه کرد که دوران حکومت حشمونائی ها در سرزمین اسرائیل بود.

در درازای این دوران، پس از آن که به تدریج آثار تحمیل فرهنگ بت پرستانه یونانیان زدوده شد و راه های داد و ستد بازرگانی از نو گشوده گردید و اقتصاد رونق یافت، شماری از بزرگان یهود که از خیزش حشمونائی ها قاطعانه پشتیبانی کرده بودند تا یونانیان را عقب برانند، با کمک کاهنانی که وظیفه اجرای آئین های دینی را به عهده داشتند به ایجاد تحولات فکری مهمی پرداختند.

در جریان این روند بود که در سرزمین اسرائیل "صدوقی ها"، یکی از فرقه هائی که پیشتر در بین یهودیان به وجود آمده بودند، با آن که از نظر یهودیت گروهی متعصب و پای بند اصول محسوب می شدند و یهودیت را با قاطعیت پاسداری می کردند، در عین حال به این باور رسیده بودند که می گفتند: "هیچ مانعی ندارد که ما از فرهنگ یونانی نیز برخوردار گردیم".

آن ها تکلم کردن یهودیان به زبان یونانی را نیز بلامانع می دانستند. البته منظور آن نیست که به بت پرستی یونانیان روی آورند. مطلقاً چنین چیزی نبود. ولی آن ها طرفدار فرهنگ هلنیستی بودند. این نام به فرهنگی اطلاق می شود که آمیخته ای از فرهنگ یونانی و فرهنگ شرقی بود.

این گرایش به فرهنگ هلنیستی در آن دوران را شما در اسامی شماری از بزرگان یهود آن زمان می بینید. اسم هائی چون اگریپاس، اریستوبولوس، هرود و اسامی دیگر. حتی خیابانی در اورشلیم که محل رادیو اسرائیل در آن قرار دارد و هلنا نامیده می شود، یادگار خانمی از آن دوران است که کنیه ملکه نیز به او داده شده بود. حتی مردانی بودند که الکساندر (اسکندر) نام داشتند.

این ها همه یهودی بودند ولی اسامی یونانی داشتند. درست مانند آن که در ایران، شمار زیادی از یهودیان، اسامی فرزندان خود را از روی نام پادشاهان بزرگ ایران گرفتند و اسم هائی چون منوچهر و هوشنگ و داریوش و کورش در بین یهودیان ایرانی بسیار زیاد بود. به هر حال، در آن دوران در سرزمین اسرائیل برخی از یهودیان فرهنگ یونانی را پذیرفتند، ولی طبعاً از بت پرستی آن دور بودند.